

افسیان

بخش سوم

خادم خدا
فیروز خانجانی

کلیسای ایران

در فصل پیش در مورد برگزیدگی و تقدیر صحبت شد و دیدیم که نباید از این مسائل وحشت داشت زیرا کلام از آنها به شکل مثبت یاد می‌کند نه منفی. همچنین عنوان شد خدایی که ما با او روبرو هستیم خدای تاریکی و دهشت نیست؛ گرچه ممکن است برای مردم بی‌ایمان چنین خدایی باشد. امیل برونر در این مورد چنین گفت: «خدا در خارج از مسیح هم هست.» این خدا بر انسان غضب می‌گیرد، داوری و محکوم می‌کند اما زمانی که شخصی در مسیح قرار می‌گیرد فیض الهی شامل حالش می‌شود. خدا برای یک ایماندار، پدر و او نیز فرزند خدا می‌گردد. این همان فیضی است که در مسیح نصیب انسان می‌شود.

امروزه وقتی مردم به وضعیت دنیا نگاه می‌کنند بسیاری از مسائل برایشان مبهم است و هر چه در زمان پیش می‌رویم - حتی با بیشتر شدن امکانات - این ابهامات نیز بیشتر می‌شود. بیشتر خیالاتی که انسان در سر داشت از دست می‌رود. دنیای امروز با وجود داشتن بهترین تحلیل‌گران و کارشناسان و بهترین ابزار بررسی، نمی‌داند به کدام سمت حرکت کند. با وجود اینکه هر روز به دانش انسان افزوده می‌شود باز هم دنیا در هاله‌ای از تاریکی به سر می‌برد.

جای دارد با ارائه‌ی مثالی از این شرایط، بحث را به شکل روشن‌تر بررسی کنیم. در گذشته کشورها با جرأت و جسارت بیشتری به یکدیگر هجوم می‌بردند، زیرا دامنه‌ی جنگ بسیار کمتر بود و کشورهای دیگر برای دخالت در آن ستیزه‌امکانات کمتری داشتند. چند روز پیش با یکی از دوستانم در مورد حواث سوریه صحبت می‌کردیم. سؤالی مطرح شد که چرا غرب یا آمریکا به سوریه حمله نمی‌کند؟ پاسخ از این قرار است که عوامل مختلفی وجود دارد. یکی از آنها این است که کشورهای غربی از عواقب آن نگران هستند و آینده برای آنها تاریک است. نمی‌دانند در صورت حمله چه اتفاقی رخ خواهد داد. البته در این مورد ما از هیچ کشوری جانبداری نمی‌کنیم بلکه فقط به عنوان مثال از سوریه یاد کردیم.

تقریباً همه می‌دانند که در کشوری مثل مصر، بعد از سرنگونی مبارک، با روی کار آمدن مرسى و سقوط وی ارکان حکومتی مثل ادارات و سازمان‌ها از هم نپاشیدند بلکه فقط به نوعی

انتقال قدرت شکل گرفت در حالی که در عراق پس از سقوط صدام، تمام حکومت وی نیز به همراه رئیس حکومت متلاشی شد. همچنین وقتی نجیب الله سرنگون شد حکومت افغانستان فرو ریخت و این کشور وارد بی‌نظمی مطلق شد که بعد از سال‌ها جنگ و دست به دست شدن مقطعی قدرت، هنوز این اوضاع ادامه دارد. شاید در مرکز حکومت مختصری وجود داشت ولی عملاً قادر نبودند کل منطقه را سامان دهند.

هرگاه حکومت فرومی‌ریزد، هرج و مرج و توحش بر جامعه حاکم می‌شود. کشورهای غربی نگران روبرو شدن با این مسائل هستند که از حمله به سوریه اجتناب می‌کنند. درست است که بر دانش آنها افزوده شده ولی قدرت تصمیم‌گیری آنها نیز کم شده است چون از وجود نیروهای مهار نشده اطلاع دارند. باز تأکید می‌کنم که هدف ما دفاع از کشورهای غربی نیست.

بسیار خوب! پس از ذکر مثالی از شرایط کنونی دنیا، مبحث خود را دنبال می‌کنیم. در گذشته شماری از فرشتگان در آسمان و آدمیان بر زمین بر نظم الهی شوریدند و حاصل آن دنیای بی‌هدفی است که اکنون در آن زندگی می‌کنیم. این امر باعث نشد که خدا از جایگاه خود خارج شود بلکه مخلوقات از برکت مشارکت با خداوند محروم شدند. به همین دلیل شاهد وجود بی‌نظمی‌هایی در دنیا هستیم.

در کتب علمی، خصوصاً در کشورهایی که به وجود خدا اعتقاد دارند، مطالب گویای این است که دنیای هستی از نظم شگفت‌انگیزی برخوردار می‌باشد. هنگامی که با قوانین فیزیک، زیست‌شناسی و ... مواجه می‌شویم ضمن وقوف بیشتر به این نظم حیرت‌انگیز، بر ابهامات ما نیز افزوده می‌شود. در کنار تمام این نظم‌ها، بی‌نظمی‌هایی نیز وجود دارد که باعث هراس دانشمندان است.

به عنوان مثال وقتی صحبت از نظم ستارگان و اجرام آسمانی است، دانشمندان بحث سیاه‌چاله را عنوان می‌کنند که می‌تواند ستارگان را ببلعد. یا وقتی افرادی گناهکار را می‌بینیم که تنبیه شده‌اند، می‌گوییم خدا آنها را تنبیه کرده است. اما وقتی افرادی مانند ایوب که هیچ

کار ناروایی مرتکب نشده‌اند، تنبیه می‌شوند با سؤالات زیادی مواجه می‌شویم که چرا چنین شد!

نگاهی که اکنون انسان به دنیا دارد همانند نگاهی است که یکی از پادشاهان اسرائیل داشت؛ یعنی همانند یک بی‌ایمان شکاک. به درستی معلوم نیست این پادشاه سلیمان بود یا عزیا که گفت: «نسلی می‌رود و نسلی می‌آید ولی زمین بر سر جای خود باقی می‌ماند.» یعنی کسانی که زندگی می‌کنند همانند یک حلقه هستند. حلقه‌ای بین دو نسل. به قول یکی از شعرا بین دو عدم هستند. این وضعیت ناخوشایندی است!

امروز در کنار نظم هدفمند آفرینش، بی‌هدفی و بی‌نظمی هم دیده می‌شود. از طرفی یک دانشمند نظم بدن را ستایش می‌کند و از طرف دیگر بیماری‌ها وجود دارند. حاصل این تضادها سرخوردگی مردم معاصر است. صادق هدایت و امثال وی به دلیل چنین سرخوردگی‌هایی دست به خودکشی زدند. از نظر وی دنیا ارزش زیستن نداشت. او دریافته بود که در دنیای مرگ زندگی می‌کند. تفکر پوچ‌گرایی در دنیا و برخی فلسفه‌ها حکمفرماست. این امر گویای این مطلب است که انسان به وضعیت ناپسامان خویش پی برده است.

«زیرا خلقت، مطیع بطالت شد، نه به اراده‌ی خود، بلکه بخاطر او که آن را مطیع گردانید، در امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود.» (رومیان ۸: ۲۰).

با نگاهی به هنرهای نوین متوجه می‌شویم که در عمق آنها وضعیت پوچی حاکم است. کلام خدا می‌گوید خلقت مطیع بطالت شد. خدا به خاطر گناهان انسان دنیا را تسلیم کرد ولی با وجود این، کلام خدا در ادامه وعده می‌دهد که در امید، خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود. در برابر قیود طبیعی و انسانی، سخن از آزادی فرزندان خداست. کلام خدا مژده می‌دهد که آنها دنیا را در آزادی خود شریک خواهند

کرد. آری؛ به برکت حضور فرزندان خداست که دنیا مفهوم پیدا خواهد کرد. در این مجال می‌آموزیم چگونه فرزندان خدا می‌توانند در این مسیر نقش خود را به درستی ایفا کنند.

اکنون رساله‌ی افسسیان باب ۱ آیات ۷ و ۸ را می‌خوانیم:

«که در وی به سبب خون او فدیة آمرزش گناهان را به اندازہ‌ی دولت فیض او یافته‌ایم.

که آن را به ما به فراوانی عطا فرمود در هر حکمت و فطانت.»

خداوند به کلام خود برکت دهد.

بسیار خوب ابتدا به آیه‌ی ۷ می‌پردازیم: «در وی به سبب خون او فدیة آمرزش گناهان

را به اندازہ‌ی دولت فیض او یافته‌ایم.»

حال قصد دارم کمی متن را بازتر کنم. می‌شود چنین بیان کرد: «زمانی که در وی هستیم،

به خاطر خون ریخته شده در جلجتا باز خرید و از کفاره‌ی کامل بهره‌مند شدیم. بهای آزادی ما از هر قیدی پرداخت شد. به برکت فیض بی‌کرانش از بند گناهان آزاد شدیم.»

باید دقت کنیم که اینجا حرف اضافه‌ی «در» وجود دارد که همه چیز را مشروط می‌کند.

اول باید «در وی» یعنی در پسر یگانه‌ی خدا باشیم. آری! در پسر حبیب او عیسی مسیح. حرف اضافه‌ی «در» یک چهارچوب و فضا را تداعی می‌کند. همواره یک فضای بیرونی و یک فضای درونی وجود دارد. شاید بر حسب حکم عقل، فضای بیرونی باید وسیع‌تر باشد و وقتی از آن به فضای درونی نگاه کنیم، فضای درونی محدودکننده به نظر رسد. این چهارچوب ممکن است برای انسان ناخوشایند باشد.

از دید کلام خدا نیز دو فضا وجود دارد؛ فضایی در مسیح و فضایی خارج از مسیح. خداوند

می‌گوید: «یوغ مرا بر خود گیرید...» (متی ۱۱: ۲۹). مسیح از یوغ سخن می‌گوید. امروزه با دو نوع

مسیحیت روبرو هستیم. نوعی مسیحیت تبلیغ می‌شود که این قید و این فضای درونی را نمی‌پذیرد. آنها می‌گویند: «مشکلی نیست سیگار بکشی! این‌طور ریش (غیرمعمول) و آرایش

داشته باشی! موهایت به شکل‌های عجیب و غریب باشد! یا اینکه پوشیدن هرگونه لباسی ایرادی ندارد، زیرا مسیح تو را پذیرفته و دیگر در قید شریعت نیستی.»

این سخنان شاید بسیار امروزی و جذاب به نظر برسند. باید به یاد داشت که این صحبت‌ها در مسیحیت امروزه سر داده می‌شوند و تقریباً در این صد سال اخیر رواج چشمگیری یافته‌اند. گفته می‌شود انسان نباید محدود، بلکه باید آزاد باشد. نباید سخت گرفت زیرا مسیح تو را همان‌گونه که هستی دوست دارد. البته ممکن است چنین واضح عنوان نشود ولی در عمل این پیغام‌ها وجود دارد. متأسفانه باید گفت این چنین است که فیض به فجور تبدیل می‌شود.

پطرس در خصوص ارائه دهندگان چنین تعلیمی نوشت: «و ایشان را به آزادی وعده می‌دهند و حال آنکه خود غلام فساد هستند، زیرا هر چیزی که بر کسی غلبه یافته باشد، او نیز غلام آن است.» (دوم پطرس ۲: ۱۹).

در زمان رسولان نیز افرادی بودند که انجیل را به این شکل مطرح می‌کردند. می‌توان گفت تا قرن بیستم این تعلیم به زباله‌دان‌ها انداخته شده بود ولی حالا دوباره در موردشان صحبت می‌شود. به عنوان مثال در آن زمان قرن‌تیان می‌گفتند همه چیز برای ما مجاز است تا حدی که کسی با زن پدر خود ازدواج کرد. آنها می‌گفتند در مسیح، آزادی مطلق وجود دارد.

مسیحیت دیگری که در مقابل نوع اول وجود دارد بدین شکل است که معلمان یک چهارچوب تنگ ایجاد کرده و به ایمانداران می‌گویند: «بفرمایید در این چهارچوب بمانید.» و ایماندار فکر می‌کند چون درست لباس می‌پوشد و سیگار مصرف نمی‌کند و مشروبات الکلی نمی‌نوشد، خوب است و خدا او را می‌پذیرد. فضای دورنی کاذبی به وجود می‌آید که مصنوعی انسان است و افرادی که در این فضاها هستند روزی احساس خفقان خواهند کرد. شاید وقتی دیگران را با خود مقایسه کنند بگویند: «من مقدس هستم.» ولی دیری نمی‌پاید که ایماندار در این فضا خفه می‌شود. آنها به شکلی اصل عادل‌شمردگی از راه شریعت را احیا می‌کنند.

واقعیت این است که خدا در خانه‌ی ساخت آدمی ساکن نمی‌شود بلکه در ساختاری قرار می‌گیرد که خود به وجود آورده باشد. خدا فقط در مسیح است و بس. خداوند فرمود: «بیایید نزد من ای تمام زحمت‌کشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید...» (متی ۱۱: ۲۸). این دعوت مسیح به این معنی است که باید حرکت کنیم و از ساختارهای خودساخته و انسانی خارج شویم.

اینجاست که درمی‌یابیم سخن افرادی که می‌گویند مسیح تو را به همان شکلی که هستی دوست دارد، به شکلی که مدّ نظر آنهاست درست نیست، چون مسیح ما را از یک مکان فرا می‌خواند. او می‌گوید ای زحمت‌کشان و گرانباران نزد من آیید. او مسیری به جهت خروج به ما نشان می‌دهد؛ مسیری که منتهی به خود مسیح می‌شود و نه راهی که شریعت‌گرایان و به اصطلاح آزاد اندیشان راهنمایش هستند. این تنها صدایی که ما را به درون مسیح هدایت می‌کند.

کلام خدا می‌گوید: «زمانی و هم اکنون آن زمان فرارسیده است که مردگان صدای پسر خدا را بشنوند...» تنها این صدا می‌تواند راهنمای ما باشد و هر صدای دیگری ما را به سوی ناکجاآباد هدایت خواهد کرد. خوب به این نکته دقت و درباره‌ی آن تأمل کنید. باید دقت کنید که مسیح شما را به شکلی هدایت می‌کند. کلیسای خداوند به تعادل فراخوانده شده است. ما نه فضای نامحدود بیرون را می‌پذیریم و نه فضای محدود شده‌ی برخی از کلیساها را.

کلام خدا شهادت می‌دهد که گناهان بشر در مسیح بخشیده خواهند شد. در زبان یونانی فعلی به کار رفته است که آزادی از بردگی را تداعی می‌کند. کلام خدا نمی‌گوید که تنها آمرزیده می‌شویم بلکه می‌گوید شما از قید و بند گناهان آزاد می‌شوید. پس با گناه سازش نمی‌کنیم و گناهکار باقی نمی‌مانیم بلکه از درون شفا می‌یابیم.

مسیح می‌گوید در کلام من بمانید و از شاگردان من خواهید بود، حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد. باز این وعده هم برای کسی است که در چهارچوب کلام خدا

می‌ماند. کسی که در مسیح قرار می‌گیرد از قید گناهان آزاد می‌شود چون «بهای آزادی از هر قید بردگی پرداخت شده است.»

آری! به راستی، به برکت فیض بی‌کرانش از بند گناهان آزاد شدیم. کلام خدا می‌گوید: «در خون وی». در خون چه کسی؟ در خون فرزند خدا. خدا به خاطر آزادی من و تو پسر خود را قربانی ساخت. از طریق خون مسیح است که ما به خدا و به آسمان دسترسی داریم و این آزادی بهایی دارد.

دیتریش بونهافر، یکی از نویسندگان مسیحی، گفته است: «فیض خدا رایگان است، ولی ارزان نیست.» درست است که صحبت از فیض رایگان است ولی خدا به خاطر همین فیض، بهای بسیار سنگینی را پرداخته است. او اجازه داد تا پسرش بی‌حرمت شده، به دنیای مرگان برود. چقدر به این مسئله فکر می‌کنیم؟ آری! با خون پسر خدا آزاد شدیم و این خون ارزشمند است.

گاهی اوقات افرادی از مسیح فاصله می‌گیرند و نمی‌توانند مسیح را درک کنند. می‌دانید چرا؟ چون فیض برای آنها ارزان است و فکر می‌کنند هر کاری که دلشان می‌خواهد را می‌توانند انجام دهند. سرانجام می‌بینیم که زندگی مشوشی دارند و از گناهان خود آزاد نمی‌شوند چون صدایی که آنها را هدایت می‌کند، صدای مسیح نیست. پس نباید اجازه دهیم با مشورت گرفتن از شریکان، فیض به فجور تبدیل شود.

کلام خدا به کسانی که نزد وی می‌آیند، می‌گوید: «... در نفوس خود آرامی خواهید یافت.» (متی ۱۱: ۲۹). آرامی فقط با شنیدن صدای مسیح حاصل می‌شود. خارج از این چهارچوب، آرامی کاذب وجود دارد. به عنوان مثال اگر افراد با ما خوب باشند، موقعیت مالی مناسبی داشته باشیم و اصطلاحاً دنیا به کام ما باشد، آرام هستیم ولی در غیر این صورت ناآرام و سردرگمیم. ممکن است در کلیسا سرودی بخوانیم و احساس شادی داشته باشیم ولی وقتی از آنجا خارج شویم دوباره احساس خلاء به ما دست می‌دهد.

چرا چنین است؟ چون تنها صدای خداوند است که می‌تواند این خلاء درونی را پر سازد. کلام خدا می‌گوید نزد من بیایید و در نفوس خود آرامی خواهید یافت (شاد خواهید بود). شادی‌ای که در بی‌قید و بندی حاصل می‌شود، زودگذر است ولی شادی آسمانی تا ابد خواهد ماند. هنگامی که اجازه می‌دهیم مسیح با ما وارد ارتباطی شخصی شود شادی و آرامش واقعی را دریافت خواهیم کرد.

همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد واژه‌ی «فیض» معنای «شادی و زیبایی» را دربردارد. زیبایی چون زیبایی الهی ساره و یوسف. آنها زیبایی زمینی نداشتند. در کلام خدا نیامده که یوسف بیشتر وقت خود را در سالن پرورش اندام می‌گذرانید یا اینکه سارا با آخرین مد مصر هماهنگ و سر تا پا غرق آرایش بود. واقعیت این است که یوسف یک برده و سارا زنی پا به سن گذاشته بود. زیبایی آنها آسمانی بود. بت‌پرستان با دیدن آنها تصوّر می‌کردند خدایان نازل شده‌اند. آنها گمان می‌کردند ساره یک الهه است.

باید کمی فضای آن زمان را مجسم کنیم. مردم آنجا بت‌پرست بودند و خدایان بسیاری داشتند و فکر می‌کردند که خدایان نازل می‌شوند و می‌توان با آنها ازدواج کرد و صاحب فرزند شد. خود فرعون مدعی بود از نژاد الهی برخوردار است؛ پس زمانی که سارا را دید با خود اندیشید که او شایسته‌ی من است. یا همسر فوطیفار هنگامی که یوسف را دید احساس کرد با یکی از خدایان روبرو شده و سعی می‌کرد به هر شکلی به این موجود الهی نزدیک شود.

می‌دانیم که مصر نماد دنیاست و ما نیز اکنون به شکل نمادین در مصر به سر می‌بریم. برادر من! خواهر من! آیا زمانی که دنیا در زندگی تو دقت می‌کند، این زیبایی آسمانی را می‌بیند؟ یا اینکه کسی را می‌بیند که مکر می‌کند، فریب می‌دهد و بی‌رحم است؟ آیا کسی را می‌بیند که همیشه تابع آخرین مد روز است و مانند سایر دنیانشینان آهنگ‌های کامران و هومن را از بر بلد است؟ منظور من این نیست که ایماندار باید با شلوار یا دامن‌های باستانی ظاهر شود ولی در عین حال قرار نیست که هم شکل این دنیا شویم.

یکی از جلوه‌های فیض، آشکار شدن ابعاد آن در زندگی یک ایماندار است. یوسف و سارا فقط از فیض الهی بهره‌مند بودند ولی ما در مسیح فیض به عوض فیض یافتیم. یعنی ذخیره‌ی بی‌کرانی داریم که یوسف و سارا نداشتند. پولس نیز می‌گوید که ما از فیض بی‌کران و غنی مسیح بهره‌مند شدیم. خواهرم و برادرم؛ در مسیح از فیض بی‌کران بهره‌مند شده‌ای؛ پس زندگی توأم با گناه، کلک، بدجنسی و ... نباید در تو دیده شود. خداوند یوسف‌ها و ساراها می‌خواهد که از زیبایی آسمانی برخوردار باشند. افرادی به مراتب قوی‌تر از یوسف و سارا تا بدرخشند، زیرا اکنون اوج قدرت تاریکی است. آیا حاضری به عنوان یک مسیحی این دعوت خداوند را اجابت کنی؟

بسیار خوب اکنون آیه‌ی بعدی را می‌خوانیم: «که آن را به ما به فراوانی عطا فرمود در هر حکمت و فطانت.» اجازه دهید این آیه را نیز به شکلی بازتر برایتان بازگو کنم: «او فیض بی‌دریغش را در اختیار ما قرار داد، به برکت چنین فیضی از هر خرد و دانشی بهره‌مند شدیم.» هرچند در کلام آمده است که طریق‌های خداوند با روش‌های انسان تفاوت دارد اما نیک می‌دانیم که حکمت الهی تنها در مسیح از آن ما می‌شود. گفتن از حکمت در اصل همان محکم‌کاری است. با بودن در تعالیم مسیح، بنایی برپا می‌کنیم که در مقابل هرگزندی بر جای خود می‌ایستد. چگونگی رویارویی با طوفان‌های زندگی در واقع میزان استحکام ایمان و روابط ایماندار را عیان می‌سازد. اگر خانه‌ی خود را بر اساس کلام خدا و بر صخره بنا کرده باشیم، بلاشک استوار باقی خواهد ماند در غیر این صورت ویرانی آن عظیم خواهد بود.

یکی از جلوه‌های فیض این است که می‌توانیم هر قول و فعلی را بر پایه‌ی اصول صحیح برنامه‌ریزی کنیم. کلام به ما این امکان را می‌دهد که درست برنامه‌ریزی کنیم، درست اجرا کنیم و به پیش رویم. تنها لازم است از همان ابتدا برنامه‌ریزی ما بر اساس خواست خدا باشد. همان‌طور که در ابتدا گفتم دنیا در تاریکی به سر می‌برد چون نگرش خدا را ندارد و بر همین اساس برنامه‌ریزی‌های دنیوی سرانجامی جز فروپاشی ندارند. روزی امپراطوری‌هایی

تشکیل شدند و سرانجام از بین رفتند، مانند امپراطوری‌های روم و بابل. هیچ اثری از تمام برنامه‌ریزی‌هایی که انجام دادند وجود ندارد زیرا تمام این نقشه‌ها خارج از نظم الهی صورت گرفته بود.

در اینجا قصد دارم مثال دیگری از زندگی یوسف را برای شما مطرح کنم. یوسف رؤیای فرعون را تعبیر کرد. امروزه دنیا گاهی نگرش درستی نسبت به مسائل دارد. طوفان‌ها را درست پیش بینی می‌کند و مسائل دیگر، نباید به این قسمت از حکمت دنیا شک کرد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد بهترین ابزار بررسی مسائل زمین‌شناسی، تاریخی و دیگر چیزها وجود دارد اما تفاوت یوسف این بود که با حکمتی که از خدا دریافت کرده بود، قدرت تعبیر رؤیا را داشت و در پی آن برای وضعیت آینده برنامه‌ریزی کرد و به درستی به تقسیم خوراک پرداخت.

اکنون بسیاری علاقمندند که از طریق مکاشفه و کتاب مقدس علائم زمان را درک کنند. یهودیان نیز با پیروی از این مدل تا اندازه‌ای قادر به تشخیص این علائم بودند ولی اگر قرار باشد کاری در زندگی صورت نگیرد، دانستن این امور هیچ فایده‌ای ندارد. گاهی اوقات افراد چیزهای درستی به ما می‌گویند، نباید حرف آنها را رد کرد ولی باید این قدرت و قوه را داشته باشیم که تمییز دهیم و بتوانیم تعبیر درستی از وضعیت اعلامی آنها داشته باشیم.

یوسف به عنوان کسی که از فیض خدا بهره‌مند بود برنامه‌ریزی کرد و مصر (دنیا) را به شکلی اصولی به سمتی هدایت کرد که بتواند از بحران قحطی عبور کند. مسیح به مردم عصر خود گفت اینجا کسی ایستاده که از سلیمان بالاتر است. ما نیز می‌توانیم بگوییم از فیض و حکمتی به مراتب بیشتر از یوسف برخورداریم ولی متأسفانه خیلی از اوقات از این حکمت استفاده نمی‌کنیم. کلیسا باید بتواند با این حکمت و بینش آسمانی نه تنها علائم زمان را تشخیص دهد بلکه بر اساس بینش و دید الهی به برنامه‌ریزی درست بپردازد. اگر ایمانداران از حکمت و بینش الهی برخوردار باشند، به شکل درست زمان را تشخیص می‌دهند و برنامه‌ریزی صحیحی برای آینده خواهند داشت.

در آیه به هر حکمت و دانش اشاره شد، یعنی حکمت مقابله با هر مشکل و محدودیتی. در مسیح قدرت داریم که با هر مشکل اقتصادی، بحران اجتماعی و غیره مقابله کنیم. حکمت و دانش ذخایری هستند که خداوند به کلیسا و ایمانداران ارزانی داشته است. در این عصر با پیچیده‌تر شدن شرایط دنیا، با مشکلات و بحران‌های عدیده‌ای روبرو هستیم. یکی از علائم مرگ روحانی حاکم بر دنیا این است که سؤالات بی‌پاسخ فراوانی وجود دارد. در مقابل، یکی از نشانه‌های فیض این است که خداوند سرنخ‌هایی در زندگی ایمانداران قرار داده که می‌توانیم به وسیله‌ی آنها به گنج‌های ابدی دست یابیم. تنها زمانی که از حکمت کامل برخوردار باشیم صدای خداوند ما را به سمت این خزائن هدایت خواهد کرد.

وقتی همه چیز برای ما روشن می‌شود، می‌توانیم بر دشمن بتازیم و با سلاح حکمت و دانش، او را به عقب برانیم. در غیر این صورت زندگی ما بی‌برنامه می‌شود و همیشه در حال عقب‌نشینی خواهیم بود. پس از گذشت مدتی از زندگی ایمانی خود متوجه می‌شویم که روزی رؤیا می‌دیدیم و الان نمی‌بینیم؛ روزی دعای خوبی داشتیم اما الان چنین نیست. روزی خوب بودیم و الان بد هستیم، چون دشمن مرتب توانست وارد قلمرو ما شود و آن را به دست آورد. کلیسای نخستین توانست در برابر تمام طوفان‌ها بایستد و نیروهای تاریکی را شکست دهد. این قدرت پیروزی به من و تو نیز داده شده است. چون در مسیح هستیم می‌توانیم از هر گناهی آزاد شویم. خداوند این حکمت و دانش را به رسولان داد و ما چون فرزندان رسولان هستیم می‌توانیم از ثروتی که خدا از طریق آنها در اختیار کلیسا قرار داده، استفاده کنیم.

با مطالعه‌ی این رساله به این گنجینه‌ی دانش الهی و به قدرت فیضی که باعث تبدیل ما می‌شود، پی خواهیم برد. کلام خداوند می‌گوید آن روح شما را به جمیع حقایق هدایت خواهد کرد. وقتی در مسیح زندگی می‌کنیم، در قلمرو حقایق هستیم و باید اجازه دهیم تا روح‌القدس ما را در این قلمرو هدایت کند. بدین سان هر چند دنیا در تاریکی باشد، ما به فیض خدا می‌توانیم ببینیم و گام‌های مطمئنی به سوی جاودانگی برداریم.

خداوند به تکاتک شما برکت دهد.